

جنایت جنگی اسرائیل در غزه: مسأله نه تنها انکار حقوق مردم فلسطین، بلکه انکار موجودیت آنهاست

علی اصغر حاج سید جوادی
تراب حق شناس

فلسطین زیادی ست! و مردم آن باید نابود شوند! این است خلاصه سیاستی که صهیونیسم طی یک قرن و به ویژه از ۶۰ سال پیش با همدستی قدرتهای استعماری و امپریالیستی اجرا کرده است. دروغ نخستین و بنیانگذار این ایدئولوژی نژادپرستانه این بود که «فلسطین سرزمینی ست بدون مردم و باید به مردمی داده شود بدون سرزمین». اما فلسطین مردمی داشت و مردمی دارد که از خود و سرزمین و موجودیت شان قهرمانانه و با جسارتی افسانه ای و ستایش برانگیز دفاع کرده و می کنند.

از ۱۹۴۸ که اسرائیل چون خنجری در قلب منطقه خاورمیانه فرو رفت تا تاوان جنایات نازی ها علیه یهودیان را اعراب و مشخصاً مردم فلسطین پرداخت کنند سیاست انکار حقوق قانونی فلسطینی ها و حتی انکار حق حیات آنان ادامه دارد: اهالی را آواره می کنند، خانه ها و زمین شان را تصرف کرده مستعمرات (کولونی ها) برپا می سازند که نباید به سمت آن سنگ پراند یا خمپاره ای دست ساخت پرتاب کرد. توسعه طلبی وحشیانه و سیری ناپذیر اسرائیل ادامه دارد. هرچندگاه که تضاد بین تجاوزگران و مقاومت عادلانه فلسطینی ها اوج می گیرد و خونریزی بی حساب و معاف از مجازات اسرائیل ابعادی توجیه ناپذیر می یابد وجدان های به خواب رفته و بی حس شده واکنش نشان می دهند که اورژانس! اورژانس! خویشتن داری کنید! جنگ قطع شود! کمک های انسانی! مذاکره! صلح! و حرف هایی که در این نبرد نابرابر جز یاوه و رفع تکلیف نام دیگری ندارد.

قطعه نامه های ملل متحد در عمل جز به قانونی کردن تجاوزات اسرائیل نپرداخته است. با جنگ ۱۹۴۸ بی هیچ تناسبی بین جمعیت یهودی و عرب بیش از ۵۴ درصد از فلسطین تاریخی را به اسرائیل دادند. اما اسرائیل به پیشروی ها و غصب اراضی و آواره کردن مردم ادامه داد و با جنگ ۱۹۶۷، ملل متحد با قطعه نامه های ۲۴۲ و ۲۳۸ (که بعدها به مرجعی برای حقوق فلسطینی ها شناخته شد!) با گشاده دستی ۷۸ درصد از فلسطین را برای اسرائیل به رسمیت شناخت. سپس با جنگ و ترور و انواع فشارها و نیرنگ ها آنقدر بر فلسطینی ها فشار آوردند که یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین در ۱۹۹۳ پای میز مذاکره رفت تا در همین ۲۲ درصد باقی مانده موجودیت مستقل فلسطینی ها را با برپایی دولتی در غزه و ساحل غربی و قدس شرقی تثبیت کند و نگذارد که فلسطین برای همیشه از نقشه حذف گردد. اسرائیل و همدستان بین المللی اش از تعهدات خود دائماً طفره رفتند و سرانجام عرفات را مانع صلح شمردند و او را محاصره کرده به طریقی مرموز به قتل رساندند.

بهانه ها هر روز پیدا می شد و می شود: مبارزه با عملیات انتحاری و تروریسم، مبارزه با بنیادگرایی اسلامی، مبارزه با کسانی که موجودیت اسرائیل را قبول ندارند... همه این بهانه ها یک طرفه مطرح می شود و رسانه های گروهی جهان آن را به مردم دنیا حقه کرده و می کنند تا حق به زورمند داده شود و حق ستمدیدگانی که صدایشان و فریادشان را کسی گوش نمی کند تا بشنود نادیده گرفته شود. ۱۵ سال از به اصطلاح فرآیند صلح می گذرد اما صلح یک سانتیمتر هم جلو نرفته است، مصادره

سرزمین‌ها و مستعمره‌سازی ادامه دارد. اسرائیل در مناطقی که به اصطلاح به «حاکمیت» فلسطینی‌ها واگذار کرده بود همه جا حضور دارد. برای مثال، فقط در ساحل غربی ۷۰۰ راه‌بندان نظامی (یا چک‌پوینت) هست. رئیس‌تشکیلات خودمختار فلسطین هم بدون اجازه اسرائیل نمی‌تواند حرکتی داشته باشد. مسأله بازگشت آوارگان و مسأله قدس حکم‌تایو دارد و قابل مذاکره نیست. ۱۱ هزار نفر هنوز و غالباً بدون محاکمه در زندان‌های اسرائیل بسر می‌برند. از یکسال و نیم پیش که در پی اختلاف با الفتح (که زمینه‌اش اساساً همین اشغال و تجاوزهای اسرائیل است)، حماس قدرت را در نوار غزه به دست گرفته بهانه تازه‌ای برای اسرائیل پیدا شده تا غزه را با یک میلیون و ششصد هزار نفر جمعیت آن به محاصره زمینی، دریایی و هوایی درآورد و راه آذوقه و برق و دارو و رفت و آمد را بر اهالی آن ببندد. تصور کنید که عرصه را بر مردمی چنان تنگ کنند که مانند موش صحرایی در زمین‌نقب بزنند تا از آن طرف دیوار مرز یعنی خاک مصر سر درآورند. کمتر کسی کار و شغلی دارد. پول در دست مردم نیست، مواد غذایی نیست. چه کسی جز مردگان در چنین جهنمی نمی‌شورد؟ امروز تلاش خیرخواهانه در برخی کشورها برای رساندن آذوقه و پتو و... برای محاصره‌شدگان غزه جریان دارد. البته این را نباید دست کم گرفت زیرا این خود نوعی حمایت از مردم است، اما آنچه در درجه اول، مردم غزه و کل مردم فلسطین در داخل و خارج به آن نیاز دارند نه «کمک‌های انسانی و صدقات که وجدانها را تسکین می‌دهد»، بلکه حق موجودیت سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق ملی و انسانی آنهاست و این درست چیزی که اسرائیل منکر آن است و کشورهای به اصطلاح دموکراتیک جهان هم اسرائیل را در این انکار، در این نابودسازی تشویق می‌کنند. برای مثال، اخیراً اتحادیه اروپا سطح روابط خود را با اسرائیل به اتفاق آراء در حد یک کشور اروپایی ارتقاء داده است. بهانه بنیادگرایی اسلامی، مداخله ایران، و هزار بهانه دیگر نباید کسی را بفریبد و حقیقت را که چیزی جز نژادپرستی صهیونیستی و جز انکار موجودیت فلسطینی‌ها نیست از دیده‌ها پنهان دارد. می‌گویند حمله می‌کنیم زیرا حماس آتش بس را تمدید نکرده است. بگذریم که چه آتشی در برابر چه آتشی! اما مگر در ۶ ماه گذشته که آتش بس بود محاصره و گرسنگی دادن به مردم کم شد؟! مگر محاصره و بسته بودن دو مرز (یکی با اسرائیل و دیگری با مصر) برطرف شد؟! از طرف دیگر، چرخ «دموکراسی» اسرائیل بر اساس رقابت احزاب این کشور در کشتن هرچه بیشتر مردم فلسطین و مخالفت با موجودیت این مردم می‌چرخد. فراموش نکنیم که انتخابات نزدیک است.

سرزمین فلسطین را که در ۱۹۴۷ بر نقشه خودنمایی می‌کرد، امروز با غباری بر نقشه نشان می‌دهند، اما آنچه نمرده، آنچه نتوانسته‌اند و قاعدتاً نمی‌توانند از بین ببرند مبارزه و مقاومت مردم است. موجودیت مقاوم مردم حق طلب فلسطین چون خاری ست که در گلوی اسرائیل و همپیمانان ریز و درشتش گیر کرده است. فلسطینی‌ها طبق حق مشروعشان در استفاده از کلبه و وسایل ممکن برای مقابله با اشغال راه‌های گوناگون پیموده‌اند و دهها سال است که در جوی (منطقه‌ای و جهانی) که سراپا نأس و تسلیم و فرار از مبارزه است، پرچم مقاومت را حتی می‌توان گفت به نمایندگی از دیگر مردمان تحت ستم برافراشته‌اند. به برکت مبارزه عادلانه آنها امروز گستره منتقدان سیاست اسرائیل و پشتیبانان مردم فلسطین در خود اسرائیل و نیز در اروپا و آمریکا رو به گسترش است و انسانهایی دلیر وجود دارند که برخلاف میل صهیونیست‌های حاکم، چه با اندیشه و قلم و چه در عمل، در داخل و خارج اسرائیل به مبارزه‌ای شرافتمندانه می‌پردازند.

در این نبرد نابرابر بین زورمداران امپریالیست و صهیونیست و بین مردمی که چیزی جز اراده شان برای یک زیستن انسانی و عادی مایملکی ندارند، در این نبرد که نه قدرت زورمدار مطلق است و نه ضعف ستم‌دیده، برد با کسی ست که بیشتر ایستادگی کند.

بر هر انسانی که به آزادی، برابری، عدالت و حیثیت انسانی باور دارد،
بر هر گروه اجتماعی و سیاسی که از زیستن در عصر کنونی که در آن فاجعه ای عظیم چون
محاصره و بمباران غزه رخ می دهد احساس شرم می کند و حاضر نیست در توطئه سکوت شرکت کند،
بر ما ایرانی ها که طعم ستمکاری رژیم سلطنت و رژیم جمهوری اسلامی را چشیده ایم و به ضرورت
مبارزه با آن وفاداریم، بر ما که خویش را با فلسطینی ها، در کلیت خویش و در مبارزه شان با اشغال،
همواره در یک سنگر دانسته و می دانیم حمایت بیدریغ از آنان و احترام به حق تعیین سرنوشت و آرمان
های انسانی شان وظیفه است، افتخار است.

۱۰ دی ماه ۱۳۸۷ - ۳۰ دسامبر ۲۰۰۸